



کتابخانه افروز



ما در مدرسه‌ی افروز اعتقاد داریم که فرهنگ، مشارکت اجتماعی، مسئولیت‌های فردی و مدنی پیوندی گسست‌ناپذیر با آموزش دارند. به باور ما کلاس درس فقط فضایی برای کسب دانش نیست؛ این هدف با پرورش مهارت‌های اجتماعی و کسب دانش هم تنیده و تفکیک‌ناپذیرند. موضوع کلاس درس هرچه باشد -ریاضی یا علوم اجتماعی- امکانی است برای تمرین مهارت‌های اجتماعی با دانش‌آموزان و به عقیده‌ی ما ارتقای این مهارت‌ها اگر مهم‌تر از افزایش علم و دانش کودکان و نوجوانان نباشد، از آن کم‌اهمیت‌تر نیست. به همین منظور قصد داریم با برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌هایی در مدرسه‌ی افروز، بازی‌ها و فعالیت‌هایی عملی برای کودکان و نوجوانان معرفی کنیم، درباره‌ی مهارت‌ها و روش‌های تسهیلگری این مفاهیم در کلاس درس به بحث و گفت‌وگو پردازیم، و راهکاری عملی برای پیاده‌سازی این مفاهیم در کلاس درس را با هم تجربه کنیم.

مدرسه‌ی افروز دو اصل «آموزش مشارکتی» و «کاربردی بودن مطالب» را سرلوحه‌ی فعالیت‌های خود قرار داده و دوره‌های آموزشی را به گونه‌ای تدوین کرده است که همگام با معرفی هر مفهوم نظری، نحوه‌ی انتقال آن به دانش‌آموزان هم به بحث و گفت‌وگو گذاشته می‌شود. امیدواریم با تمرکز بر مهارت تسهیلگری، و هم‌فکری و گفت‌وگو درباره‌ی آن بتوانیم راهکارها و شیوه‌هایی جدید و کاربردی و خلاق پیدا کنیم تا از این طریق تمرین مهارت‌های اجتماعی و بالا بردن میزان مشارکت دانش‌آموزان در کلاس درس محقق شود. ما در مدرسه‌ی افروز بر این باوریم که می‌توان با چشم‌انداز «جامعه‌ی فردا را با هم بسازیم» از فرصت‌های موجود در کلاس درس بهره‌جست و برای تبدیل دانش‌آموزان به شهروندانی آگاه و مؤثر کوشید.

(در صورت استفاده از منابع افروز، لطفاً ذکر منبع را فراموش نکنید. متشکریم)

یادگیری مشارکتی در بوته آزمایش

نویسنده: لورل شیپر والتر

نامه آموزشی هاروارد [۱]، جلد ۱۶ شماره ۳

ترجمه: گروه آموزش مدرسه افروز

در حالیکه که پژوهش‌ها یادگیری مشارکتی را با موفقیت تحصیلی پیوند می‌دهند، تعریف این مفهوم و نحوه اجرای آن همچنان یک چالش است.



هیچ‌کدام از ۲۳ دانش‌آموز کلاس آقای تری اندرسون [۲] جای مشخصی برای نشستن ندارند. دانش‌آموزان کلاس سوم، از وقتی به کلاس وارد می‌شوند در حرکت‌اند؛ روی زمین می‌نشینند، پشت میز کامپیوتر می‌روند یا پشت سه میز کوچک کلاس کار می‌کنند. آقای اندرسون، معلم دبستان رابینسون [۳] در شهر کِرک‌وود [۴] ایالت میسوری [۵]، می‌گوید که این روش برای او مؤثر است. بچه‌ها در مدت زمانی که به خواندن و نوشتن اختصاص داده‌ایم می‌توانند هر جا که می‌خواهند بنشینند. به این ترتیب فضای بیشتری برای کار گروهی بچه‌ها فراهم می‌شود. آن‌ها معمولاً همه جای کلاس پخش هستند.

روش‌های سنتی آموزش در مدارس آمریکا در حال تغییر است؛ معلمان گچ را زمین می‌گذارند و از صدر کلاس کنار می‌روند. دانش‌آموزان برای ابراز ایده‌ها و نظرشان در گروه‌های دانش‌آموزی تشویق می‌شوند و معلمان تلاش می‌کنند که زمزمه‌ها و همه‌های دائمی دانش‌آموزان به صداهایی رسا تبدیل شوند. شکل و شمایل کلاس‌ها در مدارس آمریکا در حال تغییر است؛ ردیف‌های منظم میز و نیمکت از کلاس‌ها حذف می‌شوند تا فضا با کار گروهی سازگارتر شود. بیشتر این فعالیت‌ها مبتنی بر اصول یادگیری مشارکتی است که در آن رویکرد سنتی، رقابتی و معلم‌محور با همکاری و مشارکت دانش‌آموزان دگرگون می‌شود.

اینجاست که راجر تی جانسون [۶]، یکی از مدیران مرکز یادگیری مشارکتی دانشگاه مینه‌سوتا [۷] و از پژوهشگران برجسته این حوزه، هشدار می‌دهد که تغییر چیدمان کلاس الزاماً به معنای تغییر روش رابطه میان دانش‌آموزان حین یادگیری نیست. او تأکید می‌کند که این دو موضوع کاملاً با هم تفاوت دارند.

یکی از کاربردی‌ترین الگوهای یادگیری مشارکتی که از سوی جانسون و برادرش دیوید [۸] ارائه شده است، بر بازتعریف فرآیند تدریس و نقش معلم تأکید دارد. وقتی دانش‌آموزان مشغول کار گروهی هستند، معلم دیگر یک سخنران نیست؛ یک تسهیلگر است. دانش‌آموزان ترغیب می‌شوند که با کمک هم دانش و اطلاعات مورد نیاز را بیابند و در روند یادگیری به یکدیگر کمک کنند.

مفهوم یادگیری مشارکتی با تکیه بر مبنای پژوهشی استواری که طی چندین دهه فراهم آمده، به پختگی رسیده است. بر اساس این پژوهش‌ها، یادگیری مشارکتی دو مؤلفه اساسی دارد، مؤلفه‌هایی که ارتقای موفقیت تحصیلی بدون آن‌ها ممکن نیست.

۱- ترویج وابستگی متقابل در گروه: وابستگی متقابل به این معناست که موفقیت هر عضو در گروه به موفقیت دیگر اعضا وابسته است. این ایده باید میان اعضای گروه جا بیفتد که برای رسیدن به هدف باید با هم کار کنند. جانسون می‌گوید: این دیدگاه که یا همه غرق می‌شویم یا همه نجات می‌یابیم ضروری است. یعنی نمی‌توان موفق شد، مگر اینکه همه اعضای گروه موفق شوند؛ موفقیت هر عضو گروه بدون موفقیت دیگر اعضا غیرممکن است. این دیدگاه، بُن‌مایه و ذات یک رابطه مشارکتی است.

وقتی همه مسئولیت‌ها بر عهده یکی از دانش‌آموزان است و دیگران فقط نظاره‌گر هستند، یادگیری مشارکتی بیش از هر زمان دیگری در معرض تهدید قرار می‌گیرد. تمام الگوهای ماندگار یادگیری مشارکتی برای پیشگیری از این مشکل راهکارهایی ارائه می‌دهند. راهکارهایی آزموده‌شده مانند تعیین یک خروجی واحد برای گروه، اعطای نقش‌های مشخص و متفاوت نظیر تسهیل‌گر، محقق و ارائه‌دهنده به هرکدام از اعضای گروه و تعیین مسئولیت برای هرکدام از اعضای گروه به نحوی که هر کدام «کارشناس» یک موضوع خاص باشد و درباره فعالیت خود در حوزه تحت مسئولیتش به باقی اعضای گروه گزارش دهد.

۲- هر دانش‌آموز باید در قبال آنچه در کلاس آموخته و درک کرده پاسخگو باشد: هرچند که از دانش‌آموزان انتظار می‌رود به یکدیگر آموزش بدهند و در قالب یک گروه به هم پیوسته مطالب را یاد بگیرند، علاوه بر این، هر کدام از آن‌ها باید به‌طور فردی نشان دهند که درس را فرا گرفته‌اند. جانسون می‌گوید: هر کدام از اعضای گروه باید چیزی فرا بگیرد و وقتی گروه را ترک می‌کند، غنی‌تر و پرمایه‌تر باشد. اگر اعضا از مزایای کار گروهی سوء استفاده کنند، با اتکا به مسئولیت‌پذیری دیگران از انجام سهم خود طفره برونند و مسئولیت یادگیری خود را به عهده نگیرند، نمی‌توان گروه را «مشارکتی» نامید.

یک راهکار برای دستیابی به این هدف، درخواست از دانش‌آموزان برای یاد دادن آموخته‌های خود به عضوی دیگر از گروه است. در یک پروژه، دانش‌آموزان باید مسئولیت سهم خود در تحقق هدف گروه را بر عهده بگیرد. راه دیگر این است. معلم می‌تواند به‌طور تصادفی یک دانش‌آموز برای یک آزمون مختصر کتبی یا شفاهی انتخاب کند و از او بخواهد که خلاصه‌ای از کار گروهی و نتایج آن ارائه دهد.

این دو مؤلفه در بیشتر الگوهای یادگیری مشارکتی مشترک‌اند و محققان در خصوص نقش و اهمیت این دو به توافق رسیده‌اند. علاوه بر این‌ها، عناصر متنوع دیگری نیز در الگوهای گوناگون یادگیری مشارکتی مورد اشاره و تأکید قرار گرفته و شاید به همین دلیل است که پژوهش‌گران درباره نحوه اجرای یادگیری مشارکتی اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند مادامی که اصول اولیه و بنیادین یادگیری مشارکتی رعایت شود، می‌توان آن را در محدوده برنامه‌های آموزشی موجود و از پیش تعیین‌شده به کار برد. گروه دیگر یادگیری مشارکتی را در قالب اصلاحات جامع نظام آموزشی ترسیم می‌کنند و معتقدند برای استفاده از این روش باید یک برنامه تحصیلی جدید طراحی کرد. دسته دیگر، از فراهم آوردن وظایف و ساختارهایی برای تطبیق یادگیری مشارکتی با برنامه تحصیلی موجود حمایت می‌کنند.

اسپنسر کیگن^[۹]، مدیر شرکت انتشارات و آموزش حرفه‌ای کیگن، یکی از طرفداران چنین ساختارهایی است. او در سال گذشته (۱۹۹۹) با برگزاری کارگاه‌ها و کنفرانس‌هایی با موضوع یادگیری مشارکتی، بیش از بیست هزار معلم را آموزش داده است. کیگن می‌گوید: با صراحت به معلم‌ها می‌گوییم که باید یادگیری مشارکتی را در برنامه درسی‌شان بگنجانند. رویکرد ما جایگزینی نیست، ما بر ادغام یادگیری مشارکتی با برنامه‌های درسی تأکید می‌کنیم.

برای مثال؛ آقای کیگن به معلم‌ها می‌آموزد که از یک ساختار «تقسیم دونفره زمان‌دار» استفاده کنند. در این فعالیت، معلم کلاس را به گروه‌های دو نفره تقسیم و یک سؤال مطرح می‌کند. در هر گروه، دانش‌آموز الف به مدت یک دقیقه به این پرسش جواب می‌دهد و بعد نوبت دانش‌آموز ب است. آقای کیگن در این باره می‌گوید: در همان مدت زمانی که قرار بود دو نفر به سؤال پاسخ بدهند، همه دانش‌آموزان کلاس مشارکت کرده و پاسخ داده‌اند.

او بیش از یکصد ساختار آموزشی معرفی کرده که اصول اولیه و بنیادین یادگیری مشارکتی در تمام آن‌ها لحاظ شده است. او توضیح می‌دهد: بنابراین وقتی معلم‌ها یکی از این ساختارها را به کار می‌گیرند، در واقع دارند یادگیری مشارکتی را به نحو درستی پیاده می‌کنند. آقای کیگن این ایده را حدود ۱۰ سال پیش پرورش داد؛ آن هنگام که از برنامه‌های پیچیده و جامع برای اجرای یادگیری مشارکتی به ستوه آمده بود. او درباره شرایط کلافه‌کننده ناشی از برنامه‌های جامع توضیح می‌دهد. پیام آن‌ها آمرانه بود، می‌گفتند همه معلمان از روش‌های خود دست بردارند و به روش مشارکتی آن‌ها عمل کنند. طبیعی‌ست که این رویکرد آمرانه مقاومت خیلی‌ها را برانگیزد.

پیدا کردن تعداد دقیق معلمانی که روش یادگیری مشارکتی را به کار می‌برند، دشوار است. بر اساس پژوهشی که در سال ۱۹۹۳ با عنوان «چشم‌اندازها» انجام شد و همچنان قابل‌اعتمادترین آمار است، ۷۹ درصد معلمان مقطع ابتدایی و ۶۲ درصد آموزگاران مدارس راهنمایی آمریکا اعلام کردند که به‌طور دائم از روش یادگیری مشارکتی استفاده می‌کنند.

اما پژوهش‌های محدودتر و دقیق‌تر نشان داده است که معلمان تعاریف متفاوتی از یادگیری مشارکتی دارند، در نتیجه، دریافتن منظور واقعی آن‌ها از به کارگیری یادگیری مشارکتی در کلاس درس، دشوار است. پژوهشی که سال ۱۹۹۸ در دانشگاه واشنگتن [۱۰] ایالت سیاتل [۱۱] روی ۶ دبستان این ایالت انجام شد، نشان داد که ۹۳ درصد معلمان به‌طور مرتب از یادگیری مشارکتی استفاده می‌کردند. با این همه، پژوهشگران دریافتند که این معلم‌ها از الگوهای یادگیری مشارکتی که در این پژوهش مد نظر بود، اجتناب می‌کردند.

چنان‌که یکی از معلم‌ها توضیح داد. بعد از آشنایی با روش یادگیری مشارکتی به نظرم رسید که این روش شگفت‌انگیز است اما راه‌های پیاده‌سازی آن بسیار پیچیده بود. برای هر کدام از دانش‌آموزان کاری مقرر شده بود و هر کار دستورالعملی دقیق و جزیی داشت. در جریان تدریس متوجه شدم که برداشت من از یادگیری مشارکتی این است که فرصت بحث و تبادل نظر دانش‌آموزان با یکدیگر و فعالیت گروهی برای ساختن یک محصول مشترک را فراهم آورم. امیدوار بودم که بتوانم این روش را همیشه و تمام و پیاده کنم، اما این اصلاً واقع‌بینانه نیست.

یادگیری مشارکتی □ داستان یک موفقیت بزرگ

با این همه، پژوهشگران معتقدند که یادگیری مشارکتی یکی از موفقیت‌های بزرگ در پژوهش‌های آموزشی به شمار می‌آید. رابرت ای. اسلاوین [۱۲]- از مدیران مرکز پژوهشی دانشگاه جان هاپکینز [۱۳] که چندین الگوی شناخته شده یادگیری مشارکتی طراحی کرده است. در این باره می‌گوید. اگر بخواهیم یک تئوری را مثال بزنیم که در عرصه اجرایی و عملی هم بسیار موفق بوده، چیزی بهتر از یادگیری مشارکتی نخواهیم یافت.

نتیجه صدها پژوهش طی بیش از سه دهه نشان‌دهنده همبستگی مستقیم و مثبت دو متغیر «یادگیری مشارکتی» و «موفقیت تحصیلی» است؛ مطالعاتی که حوزه‌های مختلف آموزشی، مقاطع گوناگون و انواع مدرسه‌ها را در بر می‌گیرند. اکنون این توافق به صورت گسترده حاصل آمده که فراهم کردن امکان همکاری میان دانش‌آموزان به جای فعالیت جداگانه یا رقابتی، برای آن‌ها بسیار مفید است، به ویژه که می‌توانند در یادگیری به یکدیگر کمک کنند.

مفهوم یادگیری مشارکتی معلمان از سطوح مختلف را به خود جذب کرده است. این روش برای معلمان که با دانش‌آموزانی از گروه‌ها و اقوام و نژادهای مختلف سر و کار دارند مناسب است و از تفاوت‌های فردی به سود موفقیت تحصیلی استفاده می‌کند. اغلب مدل‌های یادگیری مشارکتی از کار با گروه‌های ناهمگون که از سه یا چهار دانش‌آموز در سطوح مختلف تشکیل شده است، دفاع می‌کنند.

وقتی دانش‌آموزان روی یک هدف گروهی تمرکز کنند، معلم می‌تواند از مسائلی مثل فشار هم‌سالان که معمولاً منفی تلقی می‌شود، به سود خود و برای تحقق اهداف آموزشی استفاده کند. در عین حال، یادگیری مشارکتی به رشد اجتماعی و فردی دانش‌آموزان کمک می‌کند چون آن‌ها یاد می‌گیرند چه طور با هم کار کنند و برای تنوع و تکثر ارزش قائل شوند. در واقع؛ یادگیری مشارکتی به این دلیل واجد ارزش و اعتبار است که رفتارهای مشارکتی در محیط خارج از مدرسه را بهبود می‌بخشد و ارتباط و دوستی میان بچه‌هایی از نژادها و قومیت‌های مختلف را افزایش می‌دهد.

علاوه بر این، یادگیری مشارکتی از سوی کارفرمایان ستایش می‌شود زیرا آن‌ها به دنبال نیروهایی با مهارت‌های کار گروهی هستند. بسیاری از معلمان به همین دلیل از روش مشارکتی در کلاس درس استفاده می‌کنند. کارن بتیس [۱۴]، معلم زبان فرانسه در دبیرستان پارکوی [۱۵] در شهر سنت‌لوییس [۱۶] از راه‌کارهای یادگیری مشارکتی در کلاس خود استفاده می‌کند. او معتقد است که معلمان علاوه بر آموزش موضوعات درسی به دانش‌آموزان وظیفه دیگری هم دارند، اینکه مهارت کار با گروه را در دانش‌آموزان تقویت کنند زیرا مشاغلی که در انتظار آن هاست چنین مهارتی را طلب می‌کند.

اما این پذیرش گسترده به خودی خود به اجرای مؤثر و دائمی الگوهای یادگیری مشارکتی منجر نمی‌شود. در واقع، با وجود توجه به این مفهوم و تمایل به اجرای آن، بیشتر معلمان آن را به نحوی مؤثر اجرا نمی‌کنند. اسلاوین یادآور می‌شود که یادگیری مشارکتی آنقدر متعارف و مرسوم شده که در پاره‌ای موارد به هنگام اجرا نقض می‌شود. همه درباره آن شنیده‌اند، یک دوره آموزشی در همین زمینه گذرانده‌اند یا دست‌کم جایی در آموزش دانشگاهی‌شان به موضوعی درباره یادگیری مشارکتی برخورد کرده‌اند و درست به همین دلیل فقط گاه‌گاهی از آن استفاده می‌کنند. دیگر کسی آن را یک نوآوری مهم نمی‌بیند. این رویکرد هم کیفیت کار را مخدوش می‌کند، و هم این احتمال را که مردم بفهمند دقیقاً مشغول چه کاری هستند، کاهش می‌دهد.

با وجود اینکه پژوهشگران در خصوص مؤلفه‌های کلیدی موفقیت در یادگیری مشارکتی توافق دارند، معلمان آن‌ها را درست نمی‌فهمند یا از آن‌ها استفاده نمی‌کنند. برای مثال در کلاس سوم دبستان تری اندرسون، دانش‌آموزان معمولاً به صورت گروهی کار می‌کنند. معلم تأکید می‌کند: الگوی یادگیری مشارکتی برای هر کس یک نقش و مسئولیت در نظر گرفته اما در این زمینه الگو را رسمی و کامل اجرا نمی‌کنیم. در واقع من برنامه خودم را می‌سازم، می‌بینم چه چیزی برای کلاس مؤثر و چه چیز بی‌اثر است. معلم دیگری به یکی از محققان دانشگاه ایالتی واشنگتن گفت: به صورت گروهی کار می‌کنیم اما این طور نیست که برای دانش‌آموزان مسئولیتی تعیین کنم.

اما پژوهشگران اصرار دارند که هر فعالیت گروهی، یادگیری مشارکتی نیست و تعریف دقیق این مفهوم برای بسیاری از آموزشگران دشوار است. معلمانی که به اندازه کافی آموزش ندیده‌اند، می‌توانند یادگیری مشارکتی را در حد یک کلاس جنجالی و پرهیاهو تقلیل دهند. جانسون هشدار می‌دهد که اگر به گروه‌بندی دانش‌آموزان اکتفا کنید، از آثار مثبت یادگیری مشارکتی بی‌بهره خواهید ماند و چیزی از اثرات مثبت یادگیری مشارکتی نصیب‌تان نمی‌شود.

پژوهش‌های انجام شده، شواهد فراوانی از این آثار مثبت فراهم آورده است. الگوهای یادگیری مشارکتی که دو مؤلفه یادشده -وابستگی متقابل و مسئولیت فردی- را در بر می‌گیرند، به‌طور پیوسته موفقیت تحصیلی را بهبود می‌بخشند. اسلاوین در سال ۱۹۹۶ پژوهشی انجام داد و طی آن ۴۴ مورد روش یادگیری مشارکتی را که دو مؤلفه همبستگی متقابل و مسئولیت فردی را هم در بر می‌گرفت، مورد آزمون قرار داد. نتیجه این بود که در ۳۷ مورد آثار مثبت قابل ملاحظه و معناداری که حاصل اجرای یادگیری مشارکتی بود، تأیید شد. در مقابل، ۲۳ نمونه یادگیری مشارکتی مورد آزمون قرار گرفت که هدف گروهی و مسئولیت فردی در اجرای آن‌ها نادیده گرفته شده بود. در این میان تنها ۴ مورد موفقیت‌آمیز ثبت شد که بیان‌گر آثار مثبت بر یادگیری دانش‌آموزان بود. در حالیکه گروهی از پژوهشگران فقط این دو مؤلفه را هسته مرکزی یادگیری مشارکتی می‌دانند، گروهی دیگر اصرار دارند که معلمان باید اصول دیگری را هم در نظر بگیرند. کیگن می‌گوید: بهتر است بگوییم ما سخت‌گیرتر هستیم. آموزه‌های کیگن دو مؤلفه دیگر را هم در بر دارند. اولین مؤلفه مشارکت برابر است. بر این اساس آموزشگران موظف هستند به همه دانش‌آموزان فرصت برابر برای مشارکت در فعالیت بدهند. مثلاً معلمی که از این اصل پیروی می‌کند، هیچ‌وقت از گروه‌های دو نفره نمی‌خواهد که یک فهرست تهیه کنند. کیگن می‌گوید: ممکن است سوزی خودکار را بردارد و شروع کند به تهیه فهرست، در حالیکه جیمز فقط نشسته و نگاه می‌کند. در مقابل، او فعالیت «فهرست امدادی» را پیشنهاد می‌کند؛ دانش‌آموز اول یک مورد در فهرست می‌نویسد و دانش‌آموز دوم چیزی به آن اضافه می‌کند. اصل دیگر، تعامل همزمان است که آموزشگر را تشویق می‌کند در هر لحظه تعداد بیشتری از دانش‌آموزان را به‌طور فعال در کار کلاسی شرکت دهد.

الگوهای دیگر، بر اجزای دیگری تأکید دارند. مثلاً الگوی «با هم یاد بگیریم» جانسون تمرین مهارت‌های گروه‌سازی را هم شامل می‌شود. راجر جانسون می‌گوید: خیلی از دانش‌آموزان یادگیری رفتار و مهارت‌هایی را نیاز دارند که برای موفقیت در تعامل گروهی و همکاری مشارکت‌محور لازم است. این مدل همچنین گفت‌وگوهای مستمر اعضای گروه با یکدیگر برای ارزیابی کار گروه و میزان اثربخشی آن را شامل می‌شود. آقای جانسون اضافه می‌کند: با پایان یافتن کار، تحلیل آغاز می‌شود. یعنی کار را کنار می‌گذارید و می‌پرسید عملکرد ما به عنوان یک گروه چگونه بود؟ دفعه بعد چه می‌توان کرد که اثربخشی این همکاری افزایش یابد؟

پژوهشگران دانشگاه مینه‌سوتا [۱۷] با مشارکت دانش‌آموزان کلاس سوم پژوهشی انجام دادند تا سودمندی چنین تحلیلی را در معرض آزمون قرار دهند. در این پژوهش دو گروه از دانش‌آموزان با هم مقایسه شدند. گروه اول دانش‌آموزانی بودند که فرصت و الگوی ساختاریافته‌ای برای تحلیل فعالیت گروه‌شان داشتند و گروه دوم دانش‌آموزانی بودند که فرصتی برای ارزیابی گروه به آن‌ها داده نشد. آقای جانسون توضیح می‌دهد. فرضیه ما این بود که روابط بهتر و افرادی ماهرتر در گروه تحلیل‌گر پیدا کنیم و این فرضیه اثبات شد. علاوه بر آن متوجه شدیم که یادگیری این گروه هم بهتر بود. او نتیجه می‌گیرد [۱۸] هر چه دانش‌آموزان در مشارکت و همکاری توانمندتر باشند، نتیجه نهایی بهتر است.

راهکار یا پاداش گروهی؟

پاره‌ای شواهد نشان می‌دهند که ساختارمند کردن دقیق فعالیت‌ها ممکن است در یادگیری مشارکتی مؤثر باشد. برای مثال، در پژوهشی که سال ۱۹۹۲ انجام شد، دانش‌آموزانی که دو موقعیت متفاوت مشارکت را تجربه می‌کردند، با هم مقایسه شدند. یک گروه راهکارهای دقیقی برای درک بهتر مطالب درسی فرا گرفتند؛ راهکارهایی نظیر پیش‌بینی و خلاصه کردن. علاوه بر این «برگه‌های تفکر» به آن‌ها داده شد که استفاده از این راهکارها را به آن‌ها یادآوری می‌کرد. به گروه دیگر اعلام شد در صورتی که اعضا در آزمون‌های هفتگی پیشرفت کنند، امتیاز گروهی دریافت خواهند کرد. دانش‌آموزان هر دو گروه به شدت مشغول شدند و مشارکت کردند ولی نتایج امتحان درک مطلب نشان داد که گروه اول به طرز مشهودی پیشرفت کرده‌اند. این پژوهش نشان داد که ارائه راهکارهایی برای درک بهتر درس به دانش‌آموزان، بیش از انگیزه ناشی از پاداش گروهی مؤثر است.

با این همه، اسلاوین مروج سرسخت روش جایزه گروهی است. در برنامه‌های یادگیری مشارکتی او اگر همه اعضای گروه برای بهبود عملکردشان در امتحان تلاش کنند، گواهینامه گروهی دریافت می‌کنند یا موفقیت‌شان به روش دیگری به رسمیت شناخته می‌شود. بررسی‌های اسلاوین نشان داده که در ۵۰ نمونه از ۶۴ نمونه یادگیری مشارکتی شامل پاداش گروهی، آثار مثبت مشهود است؛ در حالیکه آثار مثبت در تعداد کمی از نمونه‌هایی که فاقد پاداش گروهی بودند یا به جای ارزیابی فردی صرفاً بر نتیجه گروهی تمرکز داشتند، دیده شد.

آقای اسلاوین می‌گوید: بخش عمده مخالفت‌ها با یادگیری مشارکتی به این خاطر است که یک دانش‌آموز ممتاز با نمره C به خانه می‌رود و وقتی والدین دلیلش را جویا می‌شوند، می‌گویند یکی دیگر از اعضای گروه مشکل‌ساز است. والدین عصبانی می‌شوند و حق هم دارند. به همین دلیل این پژوهشگر طرف‌دار جدا کردن نمره و جایزه گروهی است.

او اضافه می‌کند: نمره‌دهی باید صرفاً بر اساس عملکرد فرد باشد، در حالیکه می‌توان جایزه گروهی را موازی با آن مقرر کرد. بتیس در کلاس زبان فرانسه دبیرستان آگاهانه تلاش می‌کند مانع تأثیرپذیری نمره دانش‌آموزان از کار گروهی شود. وقتی از دانش‌آموزان می‌خواهد درس را قبل از امتحان با هم دوره کنند و بعد برگه یکی از اعضای گروه را به عنوان نماینده گروه و به‌طور تصادفی انتخاب می‌کند، تأکید دارد که این امتحان تأثیر چندانی بر نمره آن‌ها نخواهد داشت. او توضیح می‌دهد. اگر به‌طور تصادفی برگه دانش‌آموز ضعیف را انتخاب کنم، نمره‌اش روی نمره دانش‌آموزی که درس را فهمیده اثر نمی‌کند. هدف ما این است که بچه‌ها را مجبور کنیم به هنگام مرور گروهی مطالب، به یادگیری هم کمک کنند.

چه کسی سود می‌برد؟

یادگیری مشارکتی برای کدام گروه از دانش‌آموزان سودمندتر است؟ این پرسش در پژوهش‌های بسیاری طرح شده است. در حالیکه پژوهش‌ها نشان می‌دهند یادگیری مشارکتی برای تمام گروه‌های سنی مؤثر است، معلمان دبستان خیلی راحت‌تر آن را پذیرفته‌اند. البته توجه به این روش در مدارس راهنمایی و دبیرستان هم روندی افزایشی دارد. یکی از دلایل؛ تغییر برنامه دبیرستان‌ها و افزایش مدت‌زمان کلاس‌هاست. آقای کیگن می‌گوید: معلمان دبیرستان متوجه شده‌اند که نمی‌شود ۹۰ دقیقه در کلاس سخنرانی کرد و در عین حال توجه بچه‌ها را هم جلب کرد. دو سال پیش تعداد معلمان دبیرستان که در کلاس‌های مؤسسه آموزشی کیگن ثبت نام کرده بودند، از معلمان دبستان بیشتر بود.

طرف‌داران یادگیری مشارکتی همچنین معتقدند که این روش برای همه دانش‌آموزان با توانمندی متفاوت مفید است. نتیجه چند پژوهش نشان می‌دهد که دانش‌آموزان قوی بیشتر پیشرفت کرده‌اند، چند پژوهش هم به نتیجه‌ای مخالف رسیده‌اند. با این همه اسلاوین گزارش می‌دهد که نتیجه بیشتر بررسی‌ها از این حکایت دارد که بهره‌مندی همه دانش‌آموزان اعم از ضعیف، متوسط و قوی از آموزش مشارکتی یکسان است.

حامیان دانش‌آموزان تیزهوش، فعال‌ترین منتقدان یادگیری مشارکتی هستند که انتقادهای خود را به‌طور علنی بیان می‌کنند. آن‌ها نگران هستند که محدودیت‌های گروه باعث شود این دانش‌آموزان عقب بمانند و لطمه ببینند. شواهد اندکی برای اثبات این ادعا به دست آمده است. البته پژوهش‌های چندانی هم در این مورد انجام نشده و بعضی دانش‌آموزان تیزهوش در جریان یادگیری به روش مشارکتی از روند آن شکایت داشتند. «درس باید سریع توضیح داده شود، وگرنه کسالت‌بار و خسته‌کننده است.» این‌ها اظهارات یک دانش‌آموز تیزهوش مقطع راهنمایی است که در مدرسه‌ای در یکی از مناطق ثروتمند درس می‌خواند. ماریان ماتیوز[۱۸]، استادیار دانشگاه نیومکزیکوی شرقی[۱۹] با دانش‌آموزان کلاس ششم و هشتم مصاحبه کرده و نتیجه گرفته که بهره‌مندی این دانش‌آموزان از یادگیری مشارکتی، در گرو همکاری آن‌ها با گروهی همسان است؛ گروهی که دیگر اعضای آن را هم دانش‌آموزان نخبه تشکیل می‌دهند.

با وجود پژوهش‌های گسترده در زمینه یادگیری مشارکتی، پژوهندگان معتقدند که هنوز مسایل زیادی مغفول مانده است. آقای اسلاوین می‌گوید: خیلی کار مانده که باید انجام شود، مثل طراحی و توسعه راهکارهایی که آثارشان در پژوهش‌ها تکرارپذیر باشد. بیشتر مطالعات بر مقایسه الگوهای موجود یادگیری مشارکتی و آزمون پویایی درونی روش یادگیری مشارکتی تمرکز دارد تا مشخص شود چه مهارت‌های ویژه‌ای برای اثربخشی این روش لازم است.

هرچه موضوع یادگیری مشارکتی بیشتر رشد می‌کند و تکامل می‌یابد، طرفداران آن تدابیر متنوع‌تری می‌اندیشند تا آموزشگران را به اجرای تمام و کمال این روش ترغیب کنند. آقای اسلاوین که آینده روشنی برای ایده به هم پیوستن یادگیری مشارکتی و روش‌های خلاق آموزشی متصور است، ادامه می‌دهد. حدس می‌زنم دلیل تمایل مردم به تجربه یادگیری مشارکتی با کیفیت بالا این است که فکر می‌کنند در حال استفاده از یک ابتکار ریاضی هستند. واقعیت این است که بسیاری از برنامه‌های آموزشی جدید بدون سر و صدا از روش یادگیری مشارکتی استفاده می‌کنند؛ یعنی این روش به جزیی جدایی‌ناپذیر از یک برنامه درسی خوب تبدیل شده است. برای مثال ۱۵۰۰ مدرسه‌ای که برنامه «موفقیت برای همه» اسلاوین را اجرا می‌کنند، بر محور یادگیری مشارکتی طراحی شده‌اند.

چه می‌توان کرد وقتی معلم‌ها از کارگاه آموزشی به کلاس‌های درس‌شان بر می‌گردند و تنها آن بخش‌هایی از آموزه‌ها را اجرا می‌کنند که خودشان دوست دارند. اسلاوین نسبت به این مسئله بدبین است. او معتقد است در این صورت، بیشتر معلم‌ها به احتمال زیاد یادگیری مشارکتی واقعی را اجرا نخواهند کرد و از فواید کامل آن هم بی‌بهره خواهند ماند.

آقای کیگن به شدت مخالف است و عقیده دارد که وقتی یادگیری مشارکتی در قالب اصلاح کلی برنامه‌ریزی تحصیلی در نظر گرفته شود، به مشکلات زیادی بر می‌خورد. این روش باید به عنوان ابزاری معرفی شود که در هر کلاسی می‌توان از آن استفاده کرد.

حامیان یادگیری مشارکتی، در دو سوی این اختلاف نظرها، بیشتر به نتایج پژوهش‌های علمی اتکا می‌کنند تا به تدریج به بینش عمیق‌تری درباره سودمندی و اثربخشی هرکدام از روش‌ها برسند. آقای اسلاوین می‌گوید: شواهدی مبنی بر آسیب دیدن دانش‌آموزان در نتیجه اجرای الگوهای شخصی معلمان به دست نیامده؛ هر چند که استفاده گاه به گاه از این روش و جدی نگرفتن آن، تمام فواید یادگیری مشارکتی را به دنبال نخواهد داشت. به گفته او شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد حتی اجرای ضعیف و ناقص روش یادگیری مشارکتی هم مسائلی مانند تعامل با نژادها و قومیت‌های مختلف و رفتار با دانش‌آموزان ضعیف را بهبود می‌بخشد.



- [۲] Terry Anderson
- [۳] Robinson
- [۴] Kirkwood
- [۵] Missouri
- [۶] Roger T. Johnson
- [۷] University of Minnesota
- [۹] Spencer Kagan
- [۱۰] University of Washington
- [۱۱] Seattle
- [۱۲] Robert E. Slavin
- [۱۳] John Hopkins University
- [۱۴] Karen Bettis
- [۱۵] Parkway
- [۱۶] St. Louis
- [۱۷] University of Minnesota
- [۱۸] Marian Matthews
- [۱۹] Eastern New Mexico University

[۱] نشریه تخصصی دانشکده آموزش دانشگاه هاروارد که از سال ۱۹۸۵ هر دو ماه یکبار منتشر می‌شود.

[۸] دیوید جانسون (David W Johnson) و راجر جانسون (Roger T Johnson) دو برادر و هر دو دانش‌آموخته رشته آموزش هستند.

آن‌ها که به جانسون و جانسون معروف شده‌اند، در حوزه روان‌شناسی آموزشی و طرح درس در دانشگاه مینه‌سوتا تدریس می‌کنند. این دو برادر جزو بنیانگذاران و مدیران انستیتو یادگیری مشارکتی هستند و نظریات آن‌ها در زمینه یادگیری مشارکتی مورد توجه کارشناسان آموزش است. انستیتو یادگیری مشارکتی را اینجا ببینید.

<http://www.co-operation.org/>

سؤال؟؟

با مدرسه افروز تماس بگیرید
info@afroozschool.org